

بریکس و نهادسازی بین‌المللی

رضا موسی‌زاده^۱ / بهنام خسروی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آقای رضا موسی‌زاده، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه rmoosazadeh8@gmail.com

۲. آقای بهنام خسروی، دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمانهای بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت

امور خارجه kh_behnam_69@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۵

چکیده

عنوان قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، اشاره به مجموعه‌ای از کشورها دارد که با اتکا به توسعه اقتصادی، روابط گسترده با قدرت‌های سنتی جهان و همچنین عدم اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه در مورد هنجارهای جهانی و نظم بین‌المللی، موقعیت و نفوذ سیاسی قابل‌توجهی در نظام بین‌الملل کنونی کسب کرده‌اند. عنوان‌هایی مانند بریکس یا بریک، سرواژه‌هایی هستند که ضمن اشاره به گروه‌بندی کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، بلوکی از قدرت‌های نوظهور را معرفی می‌کنند که سعی در افزایش نفوذ و قدرت خود در ساختار نظام بین‌المللی دارند. این کشورها برای تأثیرگذاری بیشتر، توجه خاصی به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دارند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که دلایل ایجاد نهادهای مختلف مالی و پولی بین‌المللی توسط قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین چیست؟ در پاسخ به این پرسش، نویسندگان در پی ارزیابی این فرضیه هستند که «قدرت‌های نوظهور با توجه به افزایش قدرت اقتصادی خود و نارضایتی از تقسیم قدرت در نهادها و سازمان‌های مالی پولی جهان، سعی در ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و ارتقای جایگاه و قدرت بین‌المللی خود دارند». یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین با توجه به رشد اقتصادی، خواهان ارتقای جایگاه بین‌المللی خود هستند و در این مسیر با ایجاد نهادهای مالی، پولی و بانکی جدید مانند بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت و بانک جدید توسعه بریکس در پی افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود در دوران گذار نظام بین‌الملل هستند.

▪ واژگان کلیدی:

قدرت‌های نوظهور، نهادسازی بین‌المللی، بانک توسعه بریکس، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت.

مقدمه

در ساختار نظام بین‌الملل و سلسله‌مراتب قدرت جهانی، علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز ایفای نقش می‌کنند. سازمان‌های بین‌المللی از منافع و اهداف مؤسسان خود تأثیر می‌پذیرند. بسیاری از این سازمان‌ها، در شرایط پس از جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر فضای دوقطبی آن زمان ایجاد شده‌اند و پس از فروپاشی شوروی، نقش و نفوذ آمریکا به‌عنوان قدرت برتر جهانی در آنها، به‌شکل قابل‌توجهی افزایش یافت. این سازمان‌ها در روند تصمیم‌گیری‌های مهم جهانی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی، از قدرت آمریکا و متحدانش تأثیر می‌پذیرند. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله این نهادها هستند. این درحالی است که قدرت‌های نوظهور و کشورهای در حال توسعه، با توجه به تغییرات ایجادشده در اقتصاد جهانی و افزایش قدرت اقتصادی و وزن ژئوپلیتیک خود، خواهان تغییر در این نهادها هستند. این تغییرات به‌معنای نابودی نهادهای یادشده نیست، بلکه قدرت‌های نوظهور خواستار افزایش نقش خود در سازمان‌های بین‌المللی هستند. قدرت‌های نوظهور بر این باورند که این نهادها و سازوکارها بازتاب‌دهنده واقعی تغییرات جهانی نیستند (the Strategy for BRICS Economic Partnership, 2015: 27)؛ از سوی دیگر، قدرت‌های نوظهور در نهادهای جهانی نظیر سازمان تجارت جهانی (فاخری، ۱۳۹۳: ۱۰)، گروه ۲۰ و مجمع عمومی سازمان ملل (Ferdinand, 2014: 376) حضور فعال، هماهنگ و منسجمی (مجیدی و ثمودی، ۱۳۹۲: ۷۷) دارند. هم‌زمان با تلاش اعضای بریکس برای اصلاح ساختار نهادهای جهانی به‌ویژه نهادهای برتون‌وودز و شورای امنیت، قدرت‌های سنتی نیز گام‌هایی برای اصلاح نهادهای جهانی برداشته‌اند. ورود فدراسیون روسیه به گروه هفت در مقطعی و سپس اخراج مسکو به‌دلیل بحران اوکراین، تشکیل گروه ۸+۵ و گفت‌وگو میان گروه هشت^(۱) و قدرت‌های نوظهور از طریق فرایند هلیگندام^۱ (Cooper and Antkiewicz, 2010) از جمله این گونه‌ها است.

^۱. Heligendamm Process

تلاش دیگر قدرت‌های نوظهور در عرصه منطقه‌ای، به ایجاد چارچوب‌های جدید منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی بازمی‌گردد. با توجه به خیزش قدرت‌های نوظهور و ادامه رشد اقتصادی آنها، با وجود موانع و مشکلات داخلی و منطقه‌ای، این کشورها برای گسترش همکاری میان خود، نهادهای مختلفی را تأسیس کرده‌اند. روسیه، چین و هند در سازمان‌های مختلفی از جمله سارک، شانگهای، آسه‌آن، آسه‌آن به‌علاوه سه^۱ (چین، کره و ژاپن) و کنفرانس شرق آسیا^۲ همکاری‌های درون منطقه‌ای خود را با یکدیگر افزایش داده‌اند. آفریقای جنوبی، برزیل و هند در قالب یک اتحادیه (ایبسا)^۳ نیز در حال تلاش برای ارتقای همکاری‌های درون گروهی و افزایش روابط اقتصادی بین خود هستند. ایجاد نهادهای پولی و مالی جدید از دیگر اقدامات مهم قدرت‌های نوظهور است. اعضای بریکس در پنجمین اجلاس خود (سال ۲۰۱۳) در دوربان^۴ آفریقای جنوبی تصمیم گرفتند بانک توسعه جدید بریکس را ایجاد کنند.^(۳) این کشورها همچنین با محوریت چین و با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت^۵ را ایجاد کرده‌اند. مقر این بانک در پکن است.^(۳)

این بانک‌ها به‌عنوان نهادهای مالی و پولی میان قدرت‌های نوظهور و کشورهای در حال توسعه ایجاد شده‌اند تا ضمن تأمین مالی پروژه‌های این کشورها، همکاری میان اعضا را گسترش داده و منافع و اهداف مشترک بین آنها را تبیین کنند. هدف قدرت‌های نوظهور و کشورهای در حال توسعه از ایجاد سیستم‌ها و نهادهای جدید امنیتی (شانگهای) و پولی و مالی، همگرا کردن منافع خود در قالب یک قدرت جمعی است تا نظام بین‌المللی به‌سوی چندجانبه‌گرایی بیشتری در تمامی عرصه‌ها سوق داده شود.

این کشورها با توجه به اهمیت روزافزون بازیگران غیردولتی نظیر نهادهای بین‌المللی، اقدام به ایجاد نهادهایی با هدف تسهیل مبادلات و معادلات خود کرده‌اند که قدرت اقتصادی و مالی خود را افزایش داده، به مرکز ثروت و سرمایه جهان تبدیل شوند و از این طریق، نفوذ سیاسی و بین‌المللی خود را ارتقا دهند.

^۱. ASEAN+3

^۲. East Asia Summit

^۳. The IBSA Dialogue Forum (India, Brazil, South Africa)

^۴. Durban

^۵. Asian Infrastructure Investment Bank

مراکز ثقل ثروت جهانی همواره باعث ایجاد قدرت فائقه یا هژمون در عرصه بین‌المللی شده‌اند. کشورهای قدرتمند جهان همواره دارای اقتصادی پیشرو، پویا و پیشرفته نیز بوده‌اند. هلند، انگلستان و آمریکا نمونه‌های تاریخی یک هژمون هستند که هم‌زمان علاوه بر قدرت نظامی و سیاسی، دارای اقتصادی بزرگ، ثروتمند و پیشرفته نیز بوده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم و ایجاد نظام دوقطبی، آمریکا و شوروی سابق دو ابرقدرت جهانی بودند که سعی در تعریف مناطق نفوذ برای خود و متحدانشان داشتند. پس از فروپاشی شوروی که بخش عمده‌ای از دلایل آن به عوامل اقتصادی مربوط بود، آمریکا به‌عنوان ابرقدرت باقی‌مانده از دوران جنگ سرد سعی در بازتعریف نظام جهانی بر اساس جهانی تک‌قطبی داشت.

با تغییرات ایجادشده در اقتصاد جهانی و بحران‌های اقتصادی در کشورهای غربی، انتقال مرکز ثقل ثروت و به تبع آن قدرت از جهان غرب به آسیا یکی از روندهای کلیدی و مهم اقتصاد و قدرت جهانی است (Mahbubani, 2009: 51-55). در این میان، چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان که از تقسیم قدرت در نهادهای پولی و مالی بین‌المللی رضایت ندارد، با ایجاد نهادهای جدید، سعی در افزایش قدرت ساختاری خود در جهان دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و ضمن تأکید بر این امر که جهان در دوران پساجنگ سرد در حالت گذار از تک‌قطبی به چندقطبی قرار دارد، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا قدرت‌های نوظهور به‌ویژه دو قدرت آسیایی، یعنی چین و هند با همکاری یکدیگر در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی هستند؟ نویسندگان برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، درصدد آزمون این فرضیه هستند که «قدرت‌های نوظهور با توجه به افزایش توان اقتصادی خود و عدم رضایت از تقسیم قدرت در نهادها و سازمان‌های مالی و پولی جهان، سعی در ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و ارتقای جایگاه و قدرت بین‌المللی خود دارند». یافته‌های مقاله حکایت از آن دارد که قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین با توجه به رشد اقتصادی، خواهان ارتقای جایگاه بین‌المللی خود هستند و در این مسیر با ایجاد نهادهای مالی، پولی و بانکی جدید مانند بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت و بانک جدید توسعه بریکس، در پی افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود در دوران گذار نظام بین‌الملل هستند. به عبارت دیگر، نوآوری مقاله حاضر این است که ضمن

بررسی و تبیین عنوان قدرت‌های نوظهور و شاخص‌های سنجش و شناسایی آنها، ارتباط خیزش اقتصادی و افزایش نفوذ سیاسی و بین‌المللی این کشورها را با روند ایجاد و تأسیس نهادها و سازمان‌های جدید، به‌ویژه سازمان‌های پولی و مالی بررسی کرده و ساختار دو بانک اصلی تأسیس‌شده توسط قدرت‌های نوظهور را مورد واکاوی قرار داده است.

۱. پیشینه عنوان قدرت‌های نوظهور و سیر تکامل آن

سرواژه بریک^۱ به‌عنوان نام اختصاری قدرت‌های نوظهور، یکی از گروه‌بندی‌های جدید در عرصه جهانی است که توسط جیم/اونیل^۲ اقتصاددان ارشد مؤسسه گلدمن ساچ^۳ در سال ۲۰۰۱ مطرح شد. وی بر این نظر بود که کشورهای گروه بریک با توجه به عملکرد مطلوب خود در حوزه اقتصادی طی ۵۰ سال آینده، مناسبات و روند قدرت جهانی را شکل خواهند داد. وی در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ با پیش‌بینی شرایط اقتصادی کشورهای اروپایی عنوان کرد که اقتصادهای کشورهای چین، روسیه، هند و برزیل در شروع هزاره سوم میلادی حداکثر ۱۵ درصد از اقتصادهای برتر جهان (آمریکا، ژاپن و اروپا) را تشکیل خواهند داد (O'Neill, 2001: 5).

در همان زمان، پیش‌بینی‌ها حاکی از آن بود که چین می‌تواند جایگاه آلمان را به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد قاره سبز تصاحب کند و سایر کشورهای نوظهور نیز می‌توانند تا سال ۲۰۵۰ از چهار قدرت برتر اقتصادی اروپا (آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلستان) پیشی بگیرند؛ اما در عمل، رشد اقتصادی کشورهای نوظهور بسیار بیشتر از میزان پیش‌بینی‌شده بود، زیرا این کشورها توانستند پس از بروز بحران اقتصادی، نقشی پیشرو در عرصه اقتصاد بین‌الملل ایفا کنند (Wilson and Purushothaman, 2003: 4).

در سال ۲۰۰۶ و در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، فرایند گفت‌وگوی سیاسی و مذاکرات دیپلماتیک بین سران بریک آغاز شد. نشست‌های دوجانبه مقامات کشورهای عضو تا سال ۲۰۰۸ روزه‌روز افزایش می‌یافت و مسئولان گروه بریکس در

^۱. BRIC: BRAZIL, RUSSIA, INDIA, CHINA

^۲. Jim O'Neill

^۳. Goldman Sachs

قالب گروه بیست و یک یا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، به‌طور مرتب با یکدیگر دیدار داشتند. در سال ۲۰۰۹ نخستین اجلاس چهارجانبه میان برزیل، هند، روسیه و چین در شهر یکتاترینبرگ^۱ روسیه برگزار شد. علاوه بر مباحث اقتصادی، بیانیه مشترک اعضا بر حمایت بیشتر از نظم نوین جهانی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و دموکراسی‌سازی بر اساس حقوق بین‌الملل، برابری، احترام متقابل، اقدام هماهنگ و تصمیم‌سازی جمعی دولت‌ها تأکید داشت (Keukeleire et al, 2011). وزیر امور خارجه کشورهای عضو بریکس در نشست ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰ در نیویورک، با عضویت آفریقای جنوبی موافقت کردند و به‌این ترتیب، بریک، تبدیل به بریکس^۲ شد (Singh and Memory, 2011: 46).

این اصطلاح از سال ۲۰۰۹، یعنی هم‌زمان با برگزاری نخستین اجلاس سران کشورهای بریک در روسیه، علاوه بر معنای اقتصادی، از ماهیتی سیاسی نیز برخوردار شده و وارد ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست جهانی شد. بریکس، بلوک قدرت‌های نوظهوری است که ۲۵ درصد سرزمین و ۴۰ درصد جمعیت، رقمی در حدود ۱۴/۵ درصد تولید ناخالص داخلی و ۱۲/۸ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۵۰، یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی جهان باشد (O'Neill and Stupnytska, 2009: 10).

از سوی دیگر، با تداوم رشد اقتصادی برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری آنها به‌عنوان «بازارهای در حال ظهور»^۳، از مکزیک، ترکیه (Kubicek et al, 2016)، نیجریه و اندونزی (سلیمانپور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۳؛ Bremmer, 2015; O'Neill, 2014) به‌عنوان قدرت‌های در حال ظهوری نام می‌برند که در آینده با پیوستن احتمالی آنها به بریکس، شاهد افزایش تأثیر آن در مناسبات جهانی خواهیم بود. همچنین با عضویت برخی از کشورها نظیر آرژانتین، اعضای بریکس افزایش خواهند یافت. به‌گونه‌ای که سفیر هند در آرژانتین اعلام کرده بود که هند، آفریقای جنوبی و برزیل خواستار عضویت آرژانتین در بریکس هستند.^(۴)

با پیوستن آفریقای جنوبی و تشکیل بریکس، اجلاس‌های این گروه به‌طور منظم برگزار شد. دومین اجلاس بریکس در سال ۲۰۱۰ در برزیل، سومین اجلاس در سال ۲۰۱۱

^۱. Yekaterinburg

^۲. BRICS

^۳. Emerging Markets

در چین، چهارمین در سال ۲۰۱۲ در هند، اجلاس پنجم در سال ۲۰۱۳ در آفریقای جنوبی، ششمین اجلاس در سال ۲۰۱۴ در برزیل و هفتمین اجلاس سران بریکس با دستورکار توسعه اقتصادی و موضوعات سیاسی از قبیل مبارزه با تروریسم بین‌المللی در روسیه در تابستان سال ۲۰۱۵ برگزار شد. اعضای بریکس هرچند کشورهای نوپای صنعتی هستند، اما توانسته‌اند در چند سال اخیر، اهمیت و قدرت خود را به رخ آمریکا و کشورهای اروپایی بکشند. اعضای این گروه تنها به همکاری‌های اقتصادی بسنده نکرده‌اند و هرچند رشد پرشتاب اقتصادی این کشورها ابتدا آنها را به هم پیوند داد، اما آنها اکنون در تلاش هستند که در معادلات سیاسی جهان هم فعالانه‌تر عمل کنند.

۲. مفهوم‌شناسی قدرت‌های نوظهور

پس از پایان جنگ سرد، جهان با یک نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا مواجه بوده است، زیرا شکافی که از نظر قدرت اقتصادی و نظامی میان آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی پدید آمده بود، در اواسط دهه ۱۹۹۰ به مراتب عمیق‌تر شد. هیچ قدرت بزرگ دیگری مانند آمریکا از قابلیت‌های نظامی و اقتصادی برخوردار نبود. سایر کشورها هر یک از برخی جنبه‌ها با آمریکا رقابت می‌کنند، اما ویژگی چندجانبه بودن قدرت آمریکا آن را سلطه‌جو، تأثیرگذار و تحریک‌کننده می‌کند (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۵). این برتری راهبردی در سطح جهانی کماکان تا حدود زیادی ادامه دارد و سایر قدرت‌ها همچون روسیه، چین و اروپا نتوانسته‌اند قدرتی هم‌تراز آمریکا عرضه کنند، اما آمریکا نیز رقبایی سرسخت دارد. قدرت آمریکا در دهه اخیر افت کرده است و در مقابل، قدرت‌های رقیب و توازن‌بخش در مقابل این کشور به وجود آمده‌اند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که نظام بین‌المللی به دلیل افول نسبی آمریکا، در مرحله گذار قرار دارد.

در حالی که نظم آمریکایی و نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا پس از پایان جنگ سرد، به رغم افول نسبی ایالات متحده هنوز نظم مسلط بین‌المللی است، اما قدرت‌های نوظهور جهان که ماهیتی غیرغربی دارند، در حال تلاش برای افزایش نفوذ، قدرت و ثروت خود هستند (Ikenberry, 2014: 6). به همین دلیل یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های نظام

بین‌الملل در حال گذار، ظهور قدرت‌های جدیدی است که با توجه به قدرت اقتصادی و نظامی خود، به بازتعریف توزیع نقش، نفوذ و قدرت خود در حوزه‌های مختلف نظام بین‌الملل دست می‌زنند و به احتمال قوی، سبب جابجایی نسبی قدرت میان قدرت‌های سنتی و قدرت‌های نوظهور خواهند شد. قدرت‌های نوظهور با آغاز فرایند تعریف خود به‌عنوان یک قدرت و هویت‌سازی از خود بر این اساس، با ادامه رشد اقتصادی و نظامی، قصد دارند منافع خود را در زمینه نفوذ، چانه‌زنی، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و در نهایت کنش‌گری فعال در نظام بین‌الملل و نهادهای جهانی افزایش دهند و در گذر زمان، به محوریت و مرکزیت در اثرگذاری بر سیاست بین‌الملل دست یابند.

با وجود چالش‌های متعدد داخلی (فقر و نابرابری در هند، فساد اقتصادی و بحران سیاسی در برزیل، کاهش رشد اقتصادی در چین نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی، کاهش درآمدهای نفتی و پیامدهای تحریم‌های غرب در روسیه و ناکافی بودن رشد اقتصادی آفریقای جنوبی)، مخالفت‌های منطقه‌ای و مقاومت‌های جهانی (مخالفت پاکستان با ورود هند به شورای امنیت، رقابت‌های منطقه‌ای نیجریه و آفریقای جنوبی در آفریقا و آرژانتین و مکزیک با برزیل در آمریکای لاتین و نگرانی کشورهای آسیایی نظیر کره جنوبی و ژاپن از پیامدهای قدرت‌یابی چین)، قدرت‌های نوظهور سعی دارند با نقش‌آفرینی فعال در اقتصاد و سیاست جهان، علاوه بر پرهیز از ایجاد چالش و گسست بنیادی در هنجارهای اصلی و اساسی نظام بین‌الملل، با تعریف خود به‌عنوان یک قدرت غیرغربی تجدیدنظرطلب و متعلق به جهان در حال توسعه (جنوب)، در آرایش سیاست و قدرت جهانی، تغییرات جدی ایجاد کنند. به عبارت دیگر، آنها رویکردی اصلاحی و نه براندازانه در مقابل نظم جهانی اتخاذ کرده‌اند (Xing, 2016).

در مورد شاخص‌های سنجش و شناسایی قدرت‌های نوظهور نیز باید خاطر نشان کرد که برخی از پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر انجام شده‌اند، در مورد شناسایی و رتبه‌بندی قدرت‌های جهانی، شاخص‌های جدیدی را نیز به کار می‌برند. توسعه صنعتی و فناورانه، نرخ رشد اقتصادی، میزان تولید ناخالص داخلی، نرخ درآمد سرانه، برخورداری از سهم شاخص در بازار تولید کالا و خدمات و نقش‌آفرینی در عرصه تجارت منطقه‌ای و جهانی که عمدتاً

شاخص‌هایی اقتصادی هستند، هم‌اکنون در کنار شاخص‌هایی چون بهبود حکمرانی (Estrin and Prevezer, 2011)، ارتقا و افزایش ظرفیت‌های حکومت و دولت در پاسخ‌گویی به نیازهای مردم (Tischler and Azahaf, 2012)، افزایش و تسریع دسترسی به خدمات سلامت و بهداشت و آموزش (Rao et al, 2014) ویژگی‌های قدرت‌های نوظهوری هستند که در آینده در قامت قدرت‌های بزرگ جهانی در صحنه نظام بین‌الملل به ایفای نقش خواهند پرداخت.

در مورد واکنش نظام بین‌الملل و قدرت‌های اروپایی و آمریکا به خیزش قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین و هند، بحث‌های مختلفی وجود دارد (Ikenberry, 2008 & Mohan, 2006). لذا باید به این نکته اشاره کرد که تحلیل، تبیین و بررسی ماهیت قدرت‌های نوظهور و روند آینده آنها در نظام بین‌الملل متأثر از نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل است. نظریه‌های رئالیستی، خواهان رویکرد تقابلی هستند و سنت لیبرالی بر واکنشی تعاملی تأکید دارد (Paul, 2016: 45). رهیافت لیبرالی، قدرت‌های نوظهور را بازیگرانی تلقی می‌کند که به تقسیم کار بین‌المللی اقتصادی و تجاری با قدرت‌های سنتی معتقد بوده و تمایلی به زوال نظم اقتصادی موجود ندارند و تعامل با آنها به نهادینه‌سازی نظم موجود می‌انجامد. دیدگاهی دیگر بر لزوم تعامل و همگرایی قدرت‌های نوظهور در حکمرانی جهانی^۱ برای تبدیل آنها به «شرکای مسئول»^۲ تأکید می‌کند (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱).

در سال‌های اخیر در ادبیات روابط بین‌الملل در مورد قدرت‌های نوظهور عبارتهایی نظیر «قدرت در حال خیزش»^۳، «قدرت در حال توسعه»^۴، «خیزش مسالمت‌آمیز»^۵ و «سهام‌دار مسئول»^۶ به کار رفته است (آکاریا و بوزان، ۱۳۸۹: ۴۴)، که از یک سو ناظر بر ماهیت «در حال توسعه بودن» و به عبارتی «غیرغربی بودن» این قدرت‌ها و از سوی دیگر، نشان‌دهنده عدم مخالفت آنها با نظم موجود و «تجدیدنظر طلب نبودن»

^۱. Global Governance

^۲. Responsible Partners

^۳. Rising Power

^۴. Developing Power

^۵. Peaceful Rising

^۶. Responsible Stakeholders

این دولت‌ها در مورد هنجارهای اساسی نظام بین‌المللی است. همچنین عبارت‌هایی نظیر سهام‌دار مسئول و شرکای مسئول از سوی قائلان به مهار و کنترل خیزش قدرت‌های نوظهور به کار می‌رود. البته در مورد تجدیدنظرطلب نبودن قدرت‌های نوظهور دیدگاه‌های مختلفی (Paul, 2016: 45; Goswami, 2013: 7-10) در روابط بین‌الملل وجود دارد. در طول تاریخ، رشد و افزایش قدرت آلمان و ژاپن منجر به ایجاد درگیری و چالش در سطوح جهانی شده است. اما بسیاری اعتقاد دارند که قدرت‌های نوظهور، ساختارهای اصلی و هنجارهای اساسی قدرت‌های نظام بین‌الملل را پذیرفته‌اند، زیرا آنها در همین ساختار رشد کرده و به قدرت اقتصادی و نظامی قابل توجهی دست یافته‌اند، لذا به نظر می‌رسد قدرت‌های نوظهور، رویکرد انقلابی به نظام بین‌الملل ندارند (Chardell, 2015)؛ به همین دلیل است که از قدرت‌های نوظهور به‌طور عام و از چین به‌طور خاص با عنوان «قدرت‌های تجدیدنظرطلب اصلاح‌طلب»^۱ یاد می‌شود. به این معنا که قدرت‌های نوظهور به دلایل ابزاری و محاسبه‌ای، برخی نهادهای جامعه بین‌المللی را می‌پذیرند، اما در مقابل سایر نهادها مقاومت کرده و حتی در پی اصلاح آنها و درعین حال ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌المللی هستند (Buzan, 2010: 19-20). این مفهوم به بهترین وجه موقعیت قدرت‌های نوظهور را در نظام بین‌المللی کنونی توصیف می‌کند. این کشورها از یک سو بنیان اندیشه‌ای نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی بوده و به دلایل ابزاری، اقتصاد بازار را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر، در مقابل قواعد سیاسی و البته اساسی لیبرال، مقاومت می‌کنند. در واقع این کشورها ضمن مخالفت با برخی از جنبه‌های هنجاری نظام بین‌الملل، درصدد ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی نیز هستند (فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

در طول دست‌کم دو دهه اخیر، نظم جهانی دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است. با برهم خوردن نظم جهانی موردنظر آمریکا، مفهوم قدرت «هژمون» نیز از بین رفت و دیگر نمی‌توان آمریکا را هژمون دنیا دانست. ساختار جهانی با دگرگونی‌های زیادی روبه‌رو شده است. در کنار افول قدرت‌های سنتی جهان، باید افزایش قدرت برخی از بازیگران جدید را در صحنه منطقه‌ای و جهانی مدنظر قرار داد. این بازیگران، همان قدرت‌های نوظهور هستند که توان مالی

^۱. Reformist Revisionist

و اقتصادی خود را به قدرت سیاسی و بین‌المللی ترجمه کرده‌اند و با استفاده از این قدرت، در حال ایجاد جهانی چندقطبی هستند. این کشورها، ضمن مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا، روابط نزدیکی با محور دیگر آتلانتیک، یعنی اتحادیه اروپا (Rewizorski, 2015: 70-73) برقرار کرده و تلاش می‌کنند که تصویر خود را به‌عنوان بازیگری درون نظام بین‌الملل که تهدیدی برای آن نیست (به‌عنوان بازیگر اصلاح‌طلب غیرتجدیدنظرطلب)، به جهان نشان دهند. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد عنوان قدرت‌های نوظهور به کشورهایی اطلاق می‌شود که در منطقه خود دارای برتری قابل توجهی نسبت به همسایگان خود بوده و با اقتصاد روبه‌رشد و توان نظامی و سیاسی بالا و روابط نزدیک با قدرت‌های سنتی جهانی درصدد ارتقای سطح بین‌المللی خود هستند. در این میان، نقش قدرت‌های آسیایی به‌ویژه چین و هند (Singh, 2006: 31-32) با توجه به رشد اقتصادی، قدرت نظامی و جمعیت زیاد خود، از سایر کشورهای در حال توسعه پررنگ‌تر است و آنها در پی ظهور به‌عنوان قدرتی تراز اول در میان قدرت‌های بزرگ جهانی هستند (Cohen, 2004: 30-33).

۳. شاخص‌های اقتصادی قدرت‌های نوظهور

برخورداری از اقتصاد بزرگ، پویا و پیشرفته در مقیاس جهانی را می‌توان یکی از شرط‌های لازم برای تبدیل شدن یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها به بازیگران تأثیرگذار در اقتصاد و سیاست بین‌الملل دانست. در نظریه‌های قدرت‌محور روابط بین‌الملل، قدرت اقتصادی کشورها، نقش مهمی در ارتقای قدرت ملی و جایگاه آنها در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. *والتر*، قدرت بزرگ را قدرتی می‌داند که توانمندی‌های بسیاری دارد. وی قابلیت‌های قدرت بزرگ را در پنج دسته جمعیت و سرزمین، بسیج سیاسی، ظرفیت اقتصادی و توانایی نظامی بررسی کرده است (Waltz, 1979: 130-131). *تلیس* معتقد است که با افزایش قدرت اقتصادی یک کشور و تسلط آن بر بخش‌های مهم و پیشرو اقتصادی، مانند فناوری اطلاعات، قابلیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی آن کشور توسعه می‌یابد (تلیس، ۱۳۸۳).

دیلان کیسان^۱ نیز در مدل تجدیدنظرشده نظریه «سیکل قدرت»^۲، یکی از شاخصه‌های قدرت ملی را عوامل اقتصادی می‌داند (Kissane, 2005: 69).

تولید و انباشت ثروت می‌تواند به قدرت و ارتقای وضعیت بین‌المللی یک کشور ترجمه شود. تاریخ روابط بین‌الملل به‌وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد که بین تبدیل شدن به قدرت بزرگ و هژمونیک و تسلط بر اقتصاد جهانی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود داشته است. به عبارت دیگر، قدرت برتر در جهان، همواره قدرت برتر اقتصادی نیز بوده است. با وجود این، تنها آمریکا و انگلستان توانسته‌اند به وضعیت قدرت هژمونیک دست یابند. در طول سال‌های اخیر با توجه به افول قدرت نسبی کشورهای توسعه‌یافته غربی و افزایش رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌توان روند قدرت‌یابی این کشورها را مشاهده کرد (Abedini Moghanaki and Shariatinia, 2014: 10). آنچه در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل در مورد قدرت‌های نوظهور، «خیزش»^۳ نامیده می‌شود، به معنای افزایش قدرت یک کشور در دستیابی به اهداف نسبی و مطلق، هم در وضعیت مادی و هم در جایگاه فعلی در ارتباط با دیگر قدرت‌ها در نظام بین‌الملل است (Buzan, 2010: 6). رشد سریع و طولانی‌مدت اقتصاد، افزایش سهم از تجارت جهانی و شکستن رکورد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۴ و دارا بودن بزرگ‌ترین ذخایر ارزی خارجی جهان باعث شده است که قدرت‌های نوظهور به قدرت اقتصادی تبدیل شوند و در عمل، قدرت اقتصادی خود را به سایر مؤلفه‌های قدرت ملی تبدیل کنند. لازم به ذکر است که اگرچه اقتصاد، تنها مؤلفه قدرت‌یابی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نبوده است، اما در پیدایش و نقش‌آفرینی قدرت‌های در حال ظهور، تأثیری اساسی داشته است. مفهوم پردازی اولیه این قدرت‌ها در قالب اصطلاحاتی نظیر «اقتصادهای در حال ظهور» و یا «بازارهای در حال ظهور» نیز از همین ویژگی تأثیر پذیرفته بود. توسعه صنعتی و فناوریانه، نرخ رشد اقتصادی، میزان تولید ناخالص داخلی، نرخ درآمد سرانه، برخورداری از سهم شاخص در بازار تولید کالا و خدمات و

¹. Dylan Kissane

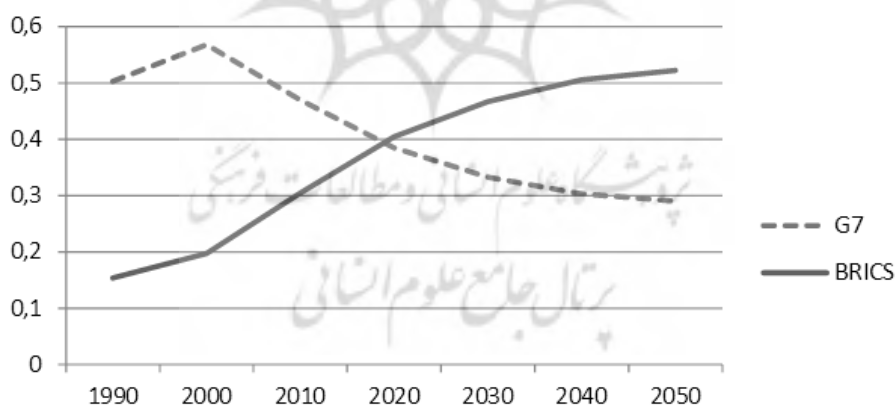
². Power Cycle Theory

³. Rise

⁴. FDI

نقش آفرینی در عرصه تجارت منطقه‌ای و جهانی، از جمله این معیارها هستند. به این گروه از معیارها باید شاخص‌هایی نظیر ظرفیت تولید علم، ضریب توسعه انسانی، نهادینه شدن تحقیق و توسعه در ساختار برنامه‌ریزی ملی، دستیابی به نرخ رشد دورقمی در تولید گروهی از محصولات با فناوری بالا را نیز اضافه کرد. از سوی دیگر، قدرت‌های نوظهور از فرایند جهانی شدن اقتصاد و تحولات نظام بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد نیز اثر پذیرفته و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای و جهانی جدید، به یکی از عناصر مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. رشد اقتصادی و افزایش سهم این قدرت‌ها از صادرات و واردات جهانی، آنها را به رده‌ده اقتصاد برتر جهان ارتقا داده است؛ به نحوی که اینک در ادبیات اقتصاد جهانی، از بریکس به‌عنوان گروه اقتصادی دوم جهانی در برابر گروه هفت کشور صنعتی جهان غرب یاد می‌شود. در این رده‌بندی، چین در رده دوم، هند در رده چهارم، روسیه در رده ششم و برزیل در رده هفتم اقتصاد جهانی قرار گرفته‌اند. در نمودار شماره (۱) گروه ۷ و اعضای بریکس، از لحاظ شاخص‌های برابری قدرت خرید^۱ و تولید ناخالص داخلی^۲ مقایسه شده‌اند که نشان‌دهنده افزایش قدرت اقتصادی بلوک قدرت‌های نوظهور است.

نمودار شماره (۱). مقایسه شاخص‌های اقتصادی بریکس و گروه هفت



Source: World Bank Development Indicators, OECD Long Term Growth Prospect Dataset (2015)

^۱. Purchasing Power Parity

^۲. Gross Domestic Product

اعضای بریکس هم‌زمان فرایند مبادلات تجاری درون‌گروهی خود را نیز افزایش داده‌اند. دولت‌های عضو بریکس، در نشست چهارم خود در هندوستان، خواستار افزایش حجم تجارت درون‌گروهی تا سقف ۵۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۵ بودند (Hindustantimes, 2012). این هدف‌گذاری به‌تدریج در روابط اقتصادی و تجاری دولت‌های بریکس با یکدیگر بازتاب یافته است. جایگزینی چین به‌جای آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری برزیل، از این فرایند حکایت دارد (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۵).

جدول شماره (۱) شاهی بر مدعی این مقاله، یعنی قدرت‌یابی اقتصادی قدرت‌های نوظهور و گسترش آن به افزایش نفوذ بین‌المللی و قدرت سیاسی است. با توجه به این رشد اقتصادی، افزایش همکاری‌های درون‌گروهی و نارضایتی از تقسیم قدرت و حق رأی در سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه نهادهای مالی و پولی، قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین، که سردمدار توسعه اقتصادی است، در پی ایجاد نهادهای جدید مالی و پولی هستند.

اهمیت روبه‌رشد بریکس در اقتصاد جهانی نشان‌دهنده شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی فراوانی است. در سال ۲۰۱۳ اعضای این گروه نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت جهان را در اختیار داشتند که چین و هند با جمعیت بیش از یک میلیارد نفر در رتبه‌های اول و دوم این گروه از لحاظ جمعیت قرار دارند. از نظر وسعت نیز اعضای بریکس وسیع‌ترین کشورهای جهان هستند. روسیه، چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به‌ترتیب نخستین، سومین، پنجمین، هفتمین و بیست‌و‌چهارمین کشورهای وسیع دنیا هستند.

بحران مالی و اقتصادی جهان، نقطه آغاز جدی قدرت‌نمایی اقتصادی بریکس بود. قدرت‌های نوظهور با توجه به اثرپذیری کمتر از این بحران، خواهان ارتقای جایگاه سیاسی و اقتصادی خود در مدیریت جهان هستند. ایجاد ثبات در اقتصاد جهانی با کمک بریکس و تقویت مواضع آنها در نهادهای پولی و مالی جهانی، زمینه را برای بازتعریف روند قدرت در جهان فراهم می‌کند.

جدول شماره (۱). مقایسه حجم ده اقتصاد بزرگ جهان در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۵۰

کشور و رتبه در سال ۲۰۵۰	پیش بینی سال ۲۰۵۰	
	جی.دی.پی در سال ۲۰۱۳، میلیارد دلار	درصد ۱۰ جی.دی.پی برتر در ۲۰۵۰
۱. چین	۴۴/۴۵۳	٪۳۲/۱
۲. آمریکا	۳۵/۱۶۵	٪۲۵/۴
۳. هند	۲۷/۸۰۳	٪۲۰
۴. ژاپن	۶/۶۷۳	٪۴/۸
۵. برزیل	۶/۰۷۴	٪۴/۴
۶. روسیه	۵/۸۷۰	٪۴/۲
۷. انگلستان	۳/۷۸۲	٪۲/۷
۸. آلمان	۳/۶۰۳	٪۲/۶
۹. فرانسه	۳/۱۴۸	٪۲/۳
۱۰. ایتالیا	۲/۰۶۱	٪۱/۵

Source: Wilson & Purushothaman, 2003: 19

۴. نهادسازی توسط قدرت‌های نوظهور

در سلسله مراتب قدرت جهانی، سازوکارهای سیاسی، نهادی و حقوقی وجود دارند که معضلات جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی و منازعات بین‌المللی از طریق آنها حل و فصل می‌شوند. این حوزه را می‌توان با اندکی تساهل و تسامح، حکمرانی جهانی نامید. در حال حاضر مهم‌ترین جلوه‌های نهادی حکمرانی جهانی، عرصه قدرت‌نمایی دولت‌های اروپایی و آمریکا است. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله این نهادها هستند. این در حالی است که قدرت‌های در حال توسعه به ویژه اعضای فعلی بریکس، در این نهادها به خصوص نهادهای مالی و پولی، قدرت چندانی ندارند. چین با وجود عضویت دائم در شورای امنیت، به همراه سایر اعضای بریکس و کشورهای

در حال توسعه، سهم و قدرت قابل توجهی در نهادهای مالی و پولی ندارد. به همین دلیل قدرت‌های نوظهور، علاوه بر تلاش برای افزایش سهم خود در نهادهای موجود، در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی جدیدی هستند که بتوانند قدرت ساختاری و مالی خود را افزایش دهند. به همین دلیل اعضای بریکس در اجلاس آفریقای جنوبی (دوربان) در سال ۲۰۱۳ تصمیم گرفتند بانک توسعه را ایجاد کنند. این کشورها همچنین با محوریت چین، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت^۱ را ایجاد کرده‌اند. تأسیس این نهادهای مالی و پولی از سوی کارشناسان و پژوهشگران در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم رضایت این کشور از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی می‌شود (Cao and Paltiel, 2015: 1). در ادامه به بررسی ساختار دو بانک یادشده و نقش آنها در توسعه قدرت اعضای بریکس خواهیم پرداخت.

۵. بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

قدرت‌های نوظهور به رهبری چین، در راستای ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در کشور چین پایه‌گذاری شد و یکی از ۴ نهادی است که چین قصد دارد برای معماری یک نظام مالی نوین ایجاد کند. سه نهاد دیگر عبارتند از: بانک بریکس، صندوقی برای مدیریت ذخایر ارزی کشورها و بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای. ۵۰ درصد از سرمایه اولیه این بانک را چین تأمین کرده است (Biswas, 2015: 7). درباره اهمیت تأسیس این بانک، لری سامرز^۲ وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا اذعان کرده بود که تأسیس این بانک به معنای پایان رهبری اقتصادی آمریکا و نابودی هژمونی اقتصادی واشنگتن در نظام بین‌المللی است (Summers, 2015). به همین دلیل دولت اوپاما در ابتدا سعی کرد مانع تشکیل این بانک شود و پس از تأسیس آن نیز سعی کرد با فشار بر متحدان خود، مانع پیوستن آنها به این بانک شود تا این نهاد تازه‌تأسیس، نفوذ و عضو زیادی نداشته باشد. این امر مورد انتقاد کارشناسان قرار

^۱. Asian Infrastructure Investment Bank

^۲. Lawrence Summers

گرفت، زیرا آنها بر این نظر بودند که آمریکا نمی‌تواند مانع خیزش و افزایش نفوذ چین در جهان و آسیا شود؛ بنابراین بهتر است واکنش نیز به این بانک بپیوندند (Keatley, 2015). نخستین بار در اکتبر ۲۰۱۳ رئیس‌جمهور چین در نشست آپک اعلام کرد که کشورش به‌منظور پشتیبانی از فرایند همگرایی و هم‌پیوندی توسعه اقتصادی آسیا-پاسیفیک، تأسیس این بانک را پیشنهاد می‌کند. این بانک در زمینه توسعه، فعالیت می‌کند و طرح‌های زیرساختی (فرودگاه، راه‌آهن، جاده، ارتباطات و مخابرات و انرژی) منطقه آسیا-پاسیفیک را تأمین مالی خواهد کرد (موسوی شفائی، ۱۳۹۴: ۱) و نخستین رئیس آن، چینی (Keatley, 2015) و مقر آن، پکن است (Biswas, 2015: 8).

ایجاد این نهاد پولی بین‌المللی، واکنشی از سوی چین به کندی تغییر ساختار حاکمیت جهانی در آن دسته از مؤسسه‌های مالی بین‌المللی است که هنوز نتوانسته‌اند بازتعریف مناسبی از جایگاه چین به‌عنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان در خود انجام دهند (Economist, 2014). همچنین چین به این بانک و سایر نهادهای مالی و پولی نوپدید به‌عنوان منبع و روشی برای افزایش نفوذ خود می‌نگرد. از دید پکن، این بانک می‌تواند بسیار راحت‌تر از نهادهای برتون‌وودز^۱ وام و سرمایه برای ایجاد زیرساخت‌ها در کشورهای در حال توسعه در اختیار آنها بگذارد (Ross, 2011: 201) و به‌این ترتیب، سلطه آمریکا و قدرت‌های غربی و متحدان آمریکا مانند ژاپن را در نهادهای مالی و پولی جهان به‌چالش بکشد (Biswas, 2015: 9). تاکنون بسیاری از اقتصادهای بزرگ و تأثیرگذار جهان در این بانک عضو شده‌اند و فقط ژاپن و آمریکا هنوز به آن نپیوسته‌اند، اما ژاپن قصد دارد در آینده با ۱/۵ میلیارد دلار سرمایه اولیه به این بانک ملحق شود (Keatley, 2015). چین معتقد است شرایط اقتصاد جهانی تغییر کرده است و با توجه به رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، این کشورها باید سهم بیشتری در نهادهای مالی و پولی جهان داشته باشند؛ در حالی که کنگره آمریکا مانع اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول شده است (Dove, 2016) و با اینکه چین در سال ۲۰۱۴، ۱۲/۴ درصد از تولید ناخالص جهان را در اختیار داشت، سهم رأی این کشور در صندوق بین‌المللی پول، ۳/۴ درصد بود.

^۱. Bretton Woods institutions

جدول شماره (۲). مقایسه سهم اعضای بریکس در صندوق بین‌المللی پول و تولید ناخالص جهانی

کشور	سهم در صندوق بین‌المللی پول (درصد)	سهم از تولید ناخالص جهان (درصد)
چین	۳/۸۱	۱۲/۴
هند	۲/۳۴	۲/۶
روسیه	۲/۳۹	۲/۸
برزیل	۱/۷۲	۳/۰
آفریقای جنوبی	۰/۷۸	۰/۵
جمع	۱۱/۰۴	۲۱/۲

Source: Biswas, 2015: 4

علاوه بر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که با عنوان نهادهای واشنگتنی شناخته می‌شوند و سیطره آمریکا و متحدان آن بر آنها کاملاً مشهود است، بانک توسعه آسیایی نیز در سیطره آمریکا و متحدان نزدیک آن (اروپا و ژاپن) قرار دارد و سهام، وزن و رأی عمده در اختیار آنان است؛ همچنان که رؤسای بانک توسعه آسیایی از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۶۶ تاکنون همواره ژاپنی بوده‌اند. چین معتقد است این نهادهای مالی به سبب عدم جامع‌نگری و انعطاف‌ناپذیری که گاه در قالب پیش‌شرط‌هایی چون آزادسازی و خصوصی‌سازی در اعطای منابع مالی منعکس شده است، پاسخ‌گوی نیازهای روبه‌رشد آسیا برای سرمایه‌گذاری نیستند (Kirton, 2016: 97). چین معتقد است آسیا با توجه به افزایش نقش خود در جهان و رشد اقتصادی کشورهای این قاره، با کمبود سرمایه روبه‌رو است و نهادهایی همچون بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی، نمی‌توانند کمبود حدود ۸ تریلیون دلاری سرمایه مالی قاره کهن را رفع کنند (Economist, 2014).

پکن معتقد است محدودیت‌های اعمال‌شده توسط نهادهای یادشده، تناسبی با نیازهای روبه‌گسترش سرمایه‌گذاری که میزان آن در آسیا برای دهه آینده توسط بانک توسعه آسیایی بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار در سال برآورد شده است، ندارد. این واقعیت‌ها می‌تواند به خوبی توضیح‌دهنده اقبال گسترده کشورهای آسیایی به ابتکار چین، به‌رغم

مخالفت صریح امریکا و بازداشتن متحدان نزدیکش همچون ژاپن، کره و استرالیا از پیوستن به این ابتکار، باشد. اقدام به تأسیس یک بانک آسیایی در پکن همچنین می‌تواند مکمل منطقه‌ای تأسیس بانک کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تلقی شود (مرادپور، ۱۳۹۳). اعضای مؤسس بانک، در اجلاس تابستان ۲۰۱۵ که در سنگاپور برگزار شد، در مورد ساختار بانک و میزان سرمایه اولیه آن به توافق رسیدند. سرمایه‌گذاران اصلی بانک یادشده، آسیایی هستند، اما این بانک سرمایه‌گذار غیرآسیایی هم دارد.

جدول شماره (۳). سهام‌داران بانک زیرساخت

سهام‌داران آسیایی	سرمایه اولیه*	سهام‌داران غیرآسیایی	سرمایه اولیه
چین	۲۹/۸	آلمان	۴/۵
هند	۸/۴	فرانسه	۳/۴
روسیه	۶/۵	برزیل	۳/۲
کره جنوبی	۳/۷	بریتانیا	۳/۱
استرالیا	۳/۷	ایتالیا	۲/۶
اندونزی	۳/۴	اسپانیا	۱/۸
ترکیه	۲/۶	هلند	۱
عربستان	۲/۵	لهستان	۰/۸
ایران	۱/۶	سوئیس	۰/۷
تایلند	۱/۴	مصر	۰/۷
سایر کشورهای آسیایی	۱۱/۴	سایر کشورها	۳/۴
مجموع	۷۵	مجموع	۲۵

* سرمایه اولیه به میلیارد دلار است.

منبع: شریعتی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱

تاکنون تمامی ده عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)، (اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، ویتنام، برونئی دارالسلام، کامبوج، لائوس، میانمار و نیز فیلیپین که مقر بانک توسعه آسیایی در آن قرار دارد)، به‌همراه پنج کشور جنوب آسیا (هند، پاکستان، سریلانکا، بنگلادش و نپال) و نیز سه کشور عربی (کویت، قطر و عمان) و دو کشور آسیای

میانه (قزاقستان و ازبکستان) به همراه مغولستان و چین یادداشت تفاهم تأسیس بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را به‌عنوان اعضای مؤسس، امضا کرده‌اند. در سال ۲۰۱۵ مفاد موافقت‌نامه تأسیس بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، تنظیم و نهایی و با تصویب آن توسط اعضا تا پایان سال این بانک به‌طور رسمی تأسیس شد. پذیرش هر عضو جدید منوط به موافقت اعضای پیشین است. سهام و وزن رأی کشورهای عضو این بانک بر اساس میزان تولید ناخالص داخلی (بر حسب برابری قدرت خرید) تعیین خواهد شد. سرمایه پیشنهادی ۱۰۰ میلیارد دلاری بانک که توسط اعضای مؤسس به‌شرح جدول شماره (۲) تأمین خواهد شد، کمتر از سرمایه ۱۶۰ میلیارد دلاری بانک توسعه آسیایی و ۲۲۳ میلیارد دلاری بانک جهانی است (مرادپور، ۱۳۹۳). مقامات چینی اعلام کرده بودند که ۳۱ مارس ۲۰۱۵ پایان مهلت الحاق به‌عنوان عضو بنیانگذار بانک خواهد بود؛ این به آن معنی بود که کشوری که پس از این تاریخ، درخواست ورود به بانک داشته باشد، به‌عنوان عضو عادی به بانک خواهد پیوست (موسوی شفائی، ۱۳۹۴: ۱). حق رأی در این بانک بر اساس فرمولی پیچیده محاسبه خواهد شد. در این فرمول به متغیرهایی چون میزان سرمایه اختصاص داده‌شده توسط هر کشور، حجم اقتصاد آن و مؤسس بودن یا نبودن آن، توجه خواهد شد. همچنین ۷۵ درصد حق رأی، به‌طور انحصاری در اختیار اعضای آسیایی قرار خواهد گرفت. با توجه به مبلغی که کشورها به این بانک اختصاص داده‌اند، می‌توان گفت حق رأی هند ۷/۵۱ درصد، روسیه ۵/۹۳ درصد، اندونزی ۳/۱۷ درصد، برزیل ۳/۰۲ درصد و حق رأی چین ۲۶/۰۶ درصد کل آرا خواهد بود (Huang, 2015).

از نظر کارشناسان، واگذاری این میزان حق رأی به پکن، در عمل قدرت و تو کردن تصمیم‌های کلیدی همچون تعیین ساختار بانک، افزایش سرمایه و عضویت را به این کشور خواهد داد، زیرا بر مبنای تصمیمات اجلاس سنگاپور، تصمیم‌گیری درباره هر کدام از موارد فوق که «تصمیمات مهم»^۱ هستند، به دست کم ۷۵ درصد کل آرا نیاز دارد. البته لازم به ذکر است که به‌دلیل جذب کشورهای مهم غربی، به‌ظاهر چین و کشورهای قدرتمند غربی بر سر حذف حق و تو در این بانک به توافق رسیده‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۴: ۳).

^۱. Major Decisions

از آنجاکه دارا بودن اقتصاد پیشرو و قدرتمند و جایگاه انحصاری در نهادهای مالی و پولی جهان، یکی از ابزارهای ابرقدرتی آمریکا بوده و این امر با کمک متحدان واشنگتن در جهان محقق شده است، پیوستن متحدان غربی آمریکا به این بانک، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی آمریکا است (Perlez, 2015). *استوارت پاتریک*^۱، عضو شورای روابط خارجی آمریکا^۲، اقدام متحدان واشنگتن (فرانسه، آلمان، ایتالیا و بریتانیا) در پیوستن به بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ضربه‌ای مهلک به نظم آمریکایی جهان توصیف کرده است (Patrick, 2015). به عبارت دقیق‌تر، چین اکنون با کمک قدرت‌های در حال توسعه و مخالف یکجانبه‌گرایی آمریکا، در حال ایجاد نهادهای موازی و مکملی است که از طریق آنها بتواند جایگاه بین‌المللی و نفوذ سیاسی خود را ارتقا داده و تثبیت کند. باید خاطرنشان کرد که اهمیت بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، به دلیل تأثیر آن بر روابط دوجانبه آمریکا و چین، بسیار بیشتر از بانک توسعه جدید بریکس است، اما بانک توسعه جدید بریکس نیز دارای اهمیت فراوانی در ارتقای جایگاه اقتصادی قدرت‌های نوظهور است (Yu, 2015) که در ادامه بررسی خواهد شد.

۶. بانک توسعه جدید گروه بریکس

بحث درباره بانک جدید توسعه از اجلاس چهارم بریکس در دهلی نو در سال ۲۰۱۲ آغاز و در اجلاس دوربان در سال ۲۰۱۳ پایه‌گذاری بانک جدید توسعه به‌طور رسمی اعلام شد. توافقنامه تشکیل بانک جدید توسعه در پنجاه ماده تصویب شد که بر اساس آن، مقر این بانک در شانگهای چین است. البته این بانک می‌تواند دفاتر لازم برای انجام وظایف خود را تأسیس کند و نخستین دفتر منطقه‌ای نیز باید در ژوهانسبورگ تأسیس شود. شورای حکام متشکل از اعضای مؤسس بانک، یعنی پنج عضو بریکس، تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند که می‌توانند برای عضویت و یا حضور ناظر کشورها و مؤسسه‌ها در بانک، تصمیم‌گیری کنند. کشورهای عضو با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار برای ایجاد بانک توسعه موافقت کرده‌اند.

^۱. Stewart Patrick

^۲. Council on Foreign Relations

به این ترتیب بانک بریکس به یکی از نهادهای بزرگ مالی چندجانبه توسعه در جهان تبدیل شده و برای هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کلان کشورهای عضو، پایه مناسبی خواهد بود. از دیگر اهداف ایجاد بانک جدید توسعه می‌توان به تلاش برای کاهش ناکامی‌ها و شکست‌های بوروکراتیکی که کشورهای در حال توسعه در هنگام دریافت وام و کمک‌های مالی از نهادهای برتون‌وودز روبه‌رو می‌شوند، اشاره کرد (بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

بانک توسعه جدید^۱ گروه بریکس، کار خود را در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵ با هدف تأمین مخارج طرح‌های زیرساختی در کشورهای عضو و با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری آغاز کرد. این بانک قرار است ۵۰ میلیارد دلار در بخش طرح‌های زیربنایی هزینه، و یکصد میلیارد دلار را به‌عنوان ذخیره در این بانک نگهداری کند (The Diplomat, 2015). در حال حاضر کی‌وی‌کامات^۲ هندی، رئیس این بانک است. این امر نشان‌دهنده این نکته ظریف است که بریکس با توجه به انتخاب چهره‌ای متخصص در حوزه بانکداری، قصد ندارد از بانک جدید توسعه، به‌عنوان نهادی سیاسی استفاده کند (Yu, 2015). لسلی ماسدروپ^۳، از فعالان حوزه بانکداری از آفریقای جنوبی به‌عنوان معاون بانک بریکس معرفی شده است. وی مدیر بخش فعالیت‌های آفریقای جنوبی بانک آمریکایی مریل لینچ^۴ بوده است. مدت ریاست کامات، پنج سال است و پس از او، کشورهای برزیل و روسیه باید فردی را به‌عنوان رئیس معرفی کنند (Financial Times, 2015).

¹. New Development Bank (NDB)

². Kundapur Vaman Kamath (K.V. Kamath)

³. Leslie Maasdorp

⁴. Merrill Lynch

جدول شماره (۴). میزان سهام، رأی و سرمایه در بانک بریکس

کشور	تعداد سهام	درصد سهام	درصد حق رأی	سرمایه*
برزیل	۱۰۰ هزار	۲۰	۲۰	۱۰
چین	۱۰۰ هزار	۲۰	۲۰	۱۰
هند	۱۰۰ هزار	۲۰	۲۰	۱۰
روسیه	۱۰۰ هزار	۲۰	۲۰	۱۰
آفریقای جنوبی	۱۰۰ هزار	۲۰	۲۰	۱۰
تعداد سهام تخصیص نیافته	۵۰۰ هزار	-	-	۵۰
مجموع	۱ میلیون	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

* بر حسب (میلیارد دلار) درج شده است

Source: Agreement on the New Development Bank, 2014

در چهارمین اجلاس سران بریکس در سال ۲۰۱۲ در هند، اعضا تصمیم گرفتند بانک جدیدی تأسیس کنند. در اجلاس پنجم در سال ۲۰۱۳ در آفریقای جنوبی، این تصمیم رسانه‌ای و مقدمات تأسیس بانک فراهم شد (The Diplomat, 2015). برخلاف بانک جهانی که حق رأی در آن بر اساس میزان سهام محاسبه می‌شود، در بانک بریکس، همه کشورهای یک رأی برابر دارند و هیچ کشوری حق وتو ندارد. هدف از تأسیس این بانک، «بسیج منابع برای پروژه‌های زیربنایی و توسعه پایدار در کشورهای بریکس، اقتصادهای در حال ظهور و دیگر کشورهای در حال توسعه» اعلام شده است. بر اساس موافقت‌نامه ایجاد بانک، ورود کشورهای عضو سازمان ملل متحد به این بانک آزاد است (Agreement on the New Development Bank, 2014).

به نوشته تارنمای رسمی بانک^(۵)، این بانک و سایر نهادهای مشابه، مکملی برای نهادهای پولی و مالی غربی هستند که تحت نفوذ و سیطره ایالات متحده قرار دارند. مقامات بریکس سعی دارند که تأسیس نهادهای مالی و پولی جدید، باعث ایجاد این تصور نشود که قدرت‌های نوظهور در پی به‌چالش کشیدن سیستم مالی و اقتصادی جهان هستند. به عبارت دیگر، آنها سعی دارند به قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا این پیام را منتقل کنند که بانک آسیایی سرمایه‌گذاری

زیرساخت^۱ و بانک بریکس و سایر نهادهای مشابه مالی و پولی که توسط قدرت‌های نوظهور و غیرغربی جهان ایجاد شده‌اند، با هدف ایجاد یک نهاد مکمل^۲ و نه جایگزین^۳ برای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ایجاد شده‌اند و قصد دور زدن سیستم فعلی مالی جهان را ندارند. چنان‌که وزیر اقتصاد و دارایی چین، جیوی لوی^۴ (Times of India, 2015) و رئیس بانک کامات تأکید کرده‌اند که هدف اصلی بانک، بهبود سیستم مالی و پولی جهان از طریق ایجاد نهادهای جدید است. ایجاد نهادهای مالی و پولی توسط قدرت‌های نوظهور، نتیجه افزایش قدرت اقتصادی این کشورها است. پس از بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ و کاهش رشد اقتصادی قدرت‌های غربی و سنتی جهان، این قدرت‌های نوظهور بودند که با تداوم رشد اقتصادی خود، خواهان افزایش سهم خود در مدیریت کلان جهان به‌ویژه در شورای امنیت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شدند (Yu, 2015). اما باید به این نکته نیز توجه کرد که قدرت‌یابی اقتصادی اعضای بریکس به‌معنای حاشیه‌نشینی مطلق قدرت‌های سنتی در نظام بین‌المللی نیست. بررسی دقیق تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته امروز بارها با بحران‌های بین‌المللی اقتصادی و سیاسی روبه‌رو بوده‌اند، اما موفق شده‌اند اقتصاد خود را بازسازی کرده و بار دیگر نقش خود را در اقتصاد جهانی و تجارت به‌دست آورند. در واقع، ظهور برخی از کشورهای در حال توسعه به‌معنی یک تغییر احتمالی در تجارت بین‌المللی از وضعیت نامتعادل گذشته خود، به نوعی تعادل در نقش و وضعیت بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است (Dadush and Stancil, 2010: 1).

سیاست خارجی چین و سایر اقتصادهای نوظهور به‌ویژه روسیه و هند در حال حرکت به‌سوی تجدید نظام بین‌المللی از طریق ایجاد نهادهای موازی با ساختارهای تحت هدایت آمریکا است (Sebastian Heilmann et al, 2014: 1). این به آن معنا است که کشورهای در حال توسعه که در مدار قدرت‌های غربی قرار نمی‌گیرند، از تقسیم قدرت در نهادهای مختلف به‌ویژه در نهادهای مالی و پولی رضایت نداشته و خواهان افزایش نقش و تحکیم و

¹. Asian Infrastructure Investment Bank

². Supplement

³. Supplant

⁴. Lou Jiwei

تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. اعضای بریکس در این مورد که آمریکا نباید قدرت مسلط و تصمیم‌گیر اقتصاد جهانی باشد، اشتراک نظر دارند. آنها با یکجانبه‌گرایی واشنگتن و سایر قدرت‌های سنتی در حل و فصل مسائل بین‌المللی مخالف بوده و خواستار تغییر در ساختار و تقسیم قدرت در عرصه جهانی و نیز بهره‌مندی از نفوذ بیشتر در صندوق بین‌المللی پول و حق رأی بیشتر در آن هستند. کشورهای عضو بریکس به‌طور جدی درصدد تقویت مواضع خود در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه اقتصادی بوده و در همین راستا خواهان حذف دلار از معاملات اقتصادی بین‌المللی هستند. در حال حاضر، چین و روسیه، یوان و روبل را در منطقه خود، تبدیل به ارز مرجع کرده‌اند (Slobodnikova and Nagyova, 2011: 5).

بحران‌های اقتصادی سال ۲۰۰۸ در کشورهای اروپایی و آمریکا، باعث افزایش وزن اقتصادی قدرت‌های نوظهور شد و به آنها اعتماد به‌نفس لازم برای حضور بیشتر در نهادهای جهانی به‌ویژه نهادهای مالی و پولی را داد. به‌این ترتیب آنها خواستار حضور در حکمرانی جهانی و نقش بیشتر در حل و فصل بحران‌ها و مسائل شدند (Cooper and Antkiewicz, 2008: 86). با آغاز بحران مالی، انتقال قدرت مالی از غرب به شرق با سرعت بیشتری دنبال شد. در حالی که آسیا در مدت‌زمان کوتاهی با چالش‌های زیادی به‌ویژه در زمینه اقتصاد باز روبه‌رو شد، اما رشد اقتصادی این منطقه چندان کاهش نیافت. به‌این ترتیب کشورهای آسیایی به‌ویژه چین و هند، با ادامه رشد اقتصادی خود به قطب‌های اصلی تجارت و اقتصاد بین‌الملل تبدیل شدند.

اروپا و آسیا از دیرباز دو حوزه اصلی تعاملات بین‌المللی را تشکیل داده‌اند. اروپا یکی از قطب‌های اصلی جهان غرب است که در دوران مدرن، نقش شاخصی در نظام بین‌الملل برعهده داشت و پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز در همراهی با آمریکا و در قالب جهان غرب، ایفای این نقش را البته در مقام حوزه پیرامونی آمریکا ادامه داد. اما آسیا در طول این دوره طولانی، از مدار مرکزی اقتصاد و سیاست جهانی به حاشیه رانده شده و موقعیت قاره کهن در سایه جهان اروپامحور و غرب‌محور قرار گرفت. با این حال، نخستین دهه قرن بیست‌ویکم، شاهد آغاز چرخش تاریخی در نظام بین‌الملل و موازنه‌ها و مناسبات قدرت در اقتصاد و سیاست جهانی بوده است. اگرچه آثار، پیامدها و افق آینده این چرخش هنوز

پرابهام به‌نظر می‌رسد، اما تردیدی نیست که سده جاری، تفاوت‌هایی بنیادی با گذشته خواهد داشت (سلیمان‌پور، ۱۳۹۳: ۶۴). به اعتقاد برخی از کارشناسان، آسیا با وجود در حاشیه بودن در دوران نظام دوقطبی، همواره مرکز ثقل قدرت و ثروت بوده است؛ به‌گونه‌ای که حتی در سال ۱۸۲۰ قاره آسیا حدود ۵۹/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار داشته است (Mahbubani, 2011: 58). اکنون پس از مدت‌ها حاشیه‌نشینی در اقتصاد و تجارت بین‌الملل، این قدرت‌های آسیایی هستند که به‌همراه سایر کشورهای درحال توسعه از قاره‌های مختلف جهان، در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی برای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود هستند. این کشورها با اتخاذ دیپلماسی چندجانبه و افزایش همکاری‌های درون‌گروهی، افزایش نفوذ سیاسی و دیپلماتیک، رشد اقتصادی و ثبات را در دستورکار قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی مقاله حاضر این بود که چرا قدرت‌های نوظهور و درحال توسعه، در پی ایجاد نهادهای جدید به‌ویژه در عرصه مالی و پولی هستند. در پاسخ به این پرسش، ضمن واکاوی عنوان «قدرت‌های نوظهور» و شاخص‌های سنجش و شناسایی این کشورها، مسیر و دلایل آنها برای ایجاد نهادهای جدید مالی و پولی بررسی شد و همچنین اهداف و نقش چین در بلوک قدرت‌های نوظهور مورد تبیین قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که با پایان جنگ جهانی دوم و برآمدن نظام دوقطبی، آمریکا به‌عنوان رهبر کشورهای سرمایه‌دار جهانی با ایجاد نهادهای متعدد و مختلف در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها سعی در افزایش و نهادینه‌سازی قدرتش و همچنین تقسیم هزینه‌ها با سایر کشورهای متحد خود داشت. با فروپاشی شوروی و به‌وجود آمدن جهان تک‌قطبی، آمریکا که دیگر رقیبی برای خود در عرصه بین‌المللی نمی‌دید، نهادهای موجود را حفظ کرد و مانع انجام اصلاحات ساختاری در آنها با توجه به شرایط جدید جهان شد. به‌مرور زمان و با افزایش هزینه‌های نظامی‌گری آمریکا در عراق و افغانستان و خیزش اقتصادی قدرت‌های نوظهور و کشورهای درحال توسعه و تبدیل آن به قدرت سیاسی و نفوذ دیپلماتیک، این کشورها که از تقسیم

قدرت و حق رأی در نهادهای جهانی به‌ویژه در سازمان‌های پولی و مالی رضایت نداشتند، ضمن پیگیری اصلاح آنها، درصدد ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید برآمدند که ضمن حفظ پرستیژ تجدیدنظرطلبانه در مورد وضعیت ساختاری سازمان‌های اقتصادی، تصویر بازیگر درون سیستم و غیرچالش‌طلب در مقابل هنجارهای بین‌المللی را به جهان و قدرت‌های سنتی ارائه کنند.

از سوی دیگر، با آغاز بحران اقتصادی در غرب در سال ۲۰۰۸ و افزایش انتقال سرمایه و ثروت از غرب به شرق و افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیا-پاسیفیک، جایگاه قدرت‌های نوظهوری مانند چین و هند بیش از پیش ارتقا یافت. اقتصاد روبه‌رشد قدرت‌های آسیایی به‌ویژه چین و هند و در کنار این دو کشور تا حدی روسیه که در عرصه سیاسی هم مخالف یکجانبه‌گرایی آمریکا هستند و از سازوکار تقسیم قدرت در نهادهای بین‌المللی هم رضایت چندانی ندارند، باعث ایجاد نهادهای موازی به‌ویژه در زمینه پولی و مالی شده و هژمونی اقتصادی و نهادی آمریکا و غرب را به‌چالش کشیده است. آمارهای معتبر جهانی نشان از افزایش قدرت اقتصادی کشورهای آسیایی به‌ویژه چین و هند و نقش صعودی آنها در تجارت و اقتصاد بین‌الملل دارد. با توجه به نقش اقتصاد پیشرفته و پیشرو در افزایش قدرت ملی کشورها، انتظار می‌رود در آینده با توجه به افول نسبی قدرت‌های غربی و خیزش کشورهای در حال توسعه به‌ویژه اعضای بریکس، نظام اقتصادی بین‌الملل، حالت متعادل‌تر و متوازن‌تری به خود بگیرد.

در مورد دو بانک بررسی شده در این مقاله نیز باید خاطر نشان کرد که بانک توسعه جدید بریکس، مکمل بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت است، زیرا بانک بریکس، به دلیل تنوع جغرافیایی اعضای بریکس، تمرکز بیشتری بر مناطقی چون آفریقا و آمریکای لاتین خواهد داشت. همچنین همه اعضای بریکس، عضو مؤسس بانک آسیایی سرمایه هستند که این امر نیز منجر به تقویت هر دو بانک و همکاری بین آنها خواهد شد. اهمیت دیگر بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت در این امر است که قدرت‌های نوظهور با درپیش گرفتن سیاست درهای باز و نوسازی اقتصادی خود، متحدان آمریکا را نیز مجذوب ساختارهای جدید کردند و کشورهایی که در مدار اقتصادی و سیاسی غرب و آمریکا قرار

دارند، با وجود مخالفت آمریکا به بانکی پیوسته‌اند که چین در آن نقش محوری و مهمی را ایفا می‌کند. این مقاله همچنین بر این نظر است که به‌دلیل خیزش چین و سایر قدرت‌های نوظهور، آنها خواستار تغییر در ساختار نهادهای جهان به‌ویژه سازمان‌های پولی و مالی هستند. این کشورها مدعی‌اند که جایگاه کشورها در نهادهای غربی، از جمله نهادهای مالی و پولی برتون‌وودز، بازتاب صحیحی از موازنه قوا در عرصه اقتصادی نیست و دقیقاً به همین دلیل است که آمریکا نگران ظهور نهادهای موازنه‌گری مانند بانک بریکس و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت است، زیرا هم هژمونی اقتصادی جهانی آمریکا را به‌چالش می‌کشند و هم متحدان این کشور را به چین که رقیب آمریکا است نزدیک‌تر می‌کنند.



یادداشت‌ها:

۱. تونی بلر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا در سال ۲۰۰۵ از کشورهای بریکس و مکزیک برای حضور در اجلاس گروه هشت در اسکاتلند دعوت کرد. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان هم در سال ۲۰۰۷ طرحی را برای گفت‌وگوی دائم میان گروه هشت (گروه هفت فعلی) و پنج کشور عضو بریکس از طریق فرایند هلیگندام ارائه داد.
2. www.brics5.co.za, 27 MARCH 2013.
3. Official site of The Asian Infrastructure Investment Bank, <http://www.aiibank.org/aboutus/introduction>.
4. www.Mercopress.com, 6 May 2014.
5. <http://ndbbrics.org/>.

منابع

الف) فارسی

- آکاریا، آمیتا و بوزان، باری (۱۳۸۹)، نظریه‌های غیرغربی در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: ابرار معاصر.
- ایکنبری، جی جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر.
- بهرامی، زهرا (۱۳۹۴)، «تحولات نظام بین‌الملل و بریکس از آغاز تا ۲۰۱۴»، پایان‌نامه برای کسب درجه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- تلیس، اشلی و دیگران (۱۳۸۳)، سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، ترجمه ناشر، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۰)، «موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۴.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۹۱)، سیاست خارجی و دنیای پرتلاطم، تهران: نشر اطلاعات.
- سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبدالله (۱۳۹۲)، «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.
- سلیمان‌پور، هادی (۱۳۹۳)، «بازخوانی سیاست‌های شرق‌محوری در آسیا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیستم، شماره ۳.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۴)، «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی: موقعیت ایران»، گزارش راهبردی، شماره ۴۳، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک. فاخری، مهدی (۱۳۹۳)، «بازیگران ملی و فراملی در روند جهانی‌شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال پنجم، شماره ۱۴، بهار. مجیدی، محمدرضا و ثمودی، علیرضا (۱۳۹۲)، «روابط اتحادیه اروپا با قدرت‌های نوظهور؛ چالش‌ها و اختلافات»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ششم، شماره ۲۲. مرادپور، فرزاد، «بانک توسعه آسیایی یا بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت»، سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، به نشانی:

<http://www.itsr.ir/InfoDetail.aspx?InfoID=62896>.

موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۴)، «تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی»، گزارش راهبردی، شماره ۳۳، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

ب) انگلیسی

Abedini Moghanaki, Mohammad Reza and Shariatinia, Mohsen (2014), "Global Power Transition, Sanctions and Iran's Export Orientation", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 5, No. 1.

Agreement on the New Development Bank, "Government of Brazil", (15 July 2014), available at: <http://brics.itamaraty.gov.br/media2/press-releases/219-agreement-on-the-new-development-bank-fortaleza-july-15>.

Azahaf, Najim and Schraad-Tischler, Daniel (2012), **Governance Capacities in the BRICS, Sustainable Governance Indicators**, Published by Bertelsmann Stiftung, available at:

http://www.sgi-network.org/docs/studies/Governance_Capacities_in_the_BRICS.pdf.

Bremmer, Ian (January 22, 2015), "The New World of Business", available at: <http://fortune.com/2015/01/22/the-new-world-of-business/>.

BRICS bank Launched in China as alternative to World Bank, IMF, (21 July 2015), **Times of India**, available at:

<http://timesofindia.indiatimes.com/business/international-business/BRICS-bank-launched-in-China-as-alternative-to-World-Bank-IMF/articleshow/48160116.cms>.

Brics Countries Launch New Development Bank in Shanghai, (21 July 2015), **BBC**, available at: <http://www.bbc.com/news/33605230>.

BRICS targets \$500 bn Intra-group Trade by 2015 (Mar 28, 2012), available at: <http://www.hindustantimes.com/delhi/brics-targets-500-bn-intra-group-trade-by-2015/story-Ggwqz3es4FQ6U47pjxcQFI.html>.

Buzan, Barry (2010), "China in International Society: Is 'Peaceful Rise' Possible?" **Chinese Journal of International Politics**, Vol. 3, pp. 5-36.

Cao, Huhua and Paltiel, Jeremy (2015), **Facing China as a New Global Superpower: Domestic and International Dynamics from a Multidisciplinary Angle**, Springer.

Chardell, Daniel (2015), the BRICS: Beyond the Hype, available at: <http://nationalinterest.org/feature/the-brics-beyond-the-hype-13322>.

Cohen, Stephen P. (2004), **India: Emerging Power**, Brookings Institution Press: Washington.D.C.

Cooper, Andrew F. and Antkiewicz, Agata (2010), **Emerging Powers in Global Governance: Lessons from the Heiligendamm Process**, Wilfrid Laurier Univ. Press.

Cooper, Andrew F. and Antkiewicz, Agata (2008), **Emerging Powers in Global Governance. Lessons from the Heiligendamm Process**, Waterloo: Wilfrid Laurier University Press.

Dadush, Uri and Stancil, Bennett (2010), **The World Order in 2050**, Washington D.C.: Carnegie Endowment, available at: http://carnegieendowment.org/files/World_Order_in_2050.pdf.

Don't Forget About the New BRICS Bank, **The Diplomat** (22 July 2015), available at: <http://thediplomat.com/2015/07/dont-forget-about-the-new-brics-bank/>.

Dove, Jonathan (April 26, 2016), "The AIIB and the NDB: The End of Multilateralism or a New Beginning?", available at: <http://thediplomat.com/2016/04/the-aiib-and-the-ndb-the-end-of-multilateralism-or-a-new-beginning/>.

Estrin, Saul and Prevezer, Martha (2011), "The Role of Informal institutions in Corporate Governance: Brazil, Russia, India, and China Compared", **Asia Pacific Journal of Management**, Vol.28, No.1.

Ferdinand, Peter (2014), "Rising Powers at the UN: An Analysis of the Voting Behaviour of Brics in the General Assembly", **Third World Quarterly**, Vol. 35, Issue 3.

Goswami, Namrata (2013), "Power Shifts in East Asia: Balance of Power vs. Liberal Institutionalism", **Perceptions**, Vol. XVIII, No. 1.

Growth Prospects and Fiscal Requirements over the Long Term (2015), **OECD Economic Outlook**, Vol. 20.

Heilmann, Sebastian et al. (2014), "China's Shadow Foreign Policy: Parallel Structures Challenge the Established International Order", **China Monitor**, No.18, available at: http://www.merics.org/fileadmin/user_upload/downloads/China-Monitor/China_Monitor_No_18_en.pdf.

Huang, Cary (30 June, 2015), "Voting Rights Reflect Beijing's Leading Role in AIIB", **The South China Morning Post**, available at: <http://www.scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/1829316/voting-rights-reflect-beijings-leading-role-aiib>.

Ikenberry, J. (2014), "Introduction: Power, Order, and Change in World Politics", In J. Ikenberry, **Power, Order, and Change in World Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.

Ikenberry, John (2008), "The Rise of China and the Future of the West: Can the Liberal System Survive?", **Foreign Affairs**, Vol. 87, No.1.

India, Brazil and South Africa Want Argentina to join the BRICS Club, Tuesday, May 6th 2014, available at: <http://en.mercopress.com/2014/05/06/india-brazil-and-south-africa-want-argentina-to-join-the-brics-club>.

India's KV Kamath to Head New Brics bank (11 May 2015), **Financial Times**, available at: <http://www.ft.com/cms/s/0/031d71f8-f7c4-11e4-8bd5-00144feab7de.html#axzz4084k9vyj>.

Jim O'Neill: BRICs, MINTs Strong Despite Emerging Market Wobbles (Mar 25, 2014), available at: <http://www.reuters.com/article/us-emergingmarkets-oneill-idUSBREA2O1CE20140325>.

Joint Statement of the Fifth BRICS Summit in Durban (March 2013), **Council on Foreign Relations**, available at: <http://cfr.org/emerging-markets/joint-statement-fifth-brics-summit-durban-march-2013/p30341>.

Keatley, Robert (2015), "China's AIIB Challenge: How Should America Respond?", April 18, 2015, available at: <http://nationalinterest.org/feature/americas-big-strategic-blunder-not-joining-chinas-aiib-12666>.

Keukeleire, Stephen et al. (2011), **The EU Foreign Policy Towards the BRICS and other Emerging Powers: Objectives and Strategies**, Directorate-General for External Policies of the Union, Policy Department.

Kirton, John J. (2016), **China's G20 Leadership**, Routledge Press.

Kissane Dylan, Curves (2005), **Conflict and Critical Points: Rethinking Power Cycle Theory for the 21st Century**, University of South Australia. School of International Studies.

Kubicek, Paul et al, (2016), **Turkey's Rise as an Emerging Power**, Routledge.

Mahbubani, Kishore (2009), **the New Asian Hemisphere: The Irresistible Shift of Global Power to the East**, PublicAffairs.

Mahbubani, Kishore (2011), **New Asian Hemisphere: The Irresistible Shift of Global Power to the East**, Easy Read Large.

Mohan, C. Raja, (2006), "India and the Balance of Power", **Foreign Affairs**, Vol. 85, No. 4.

O'Neill, Jim (2001), **Building Better Global Economic BRICs**, Global Economics Paper, No. 66, Published by: The Goldman Sachs Group, available at: <http://www.goldmansachs.com/our-thinking/archive/archive-pdfs/build-better-brics.pdf>.

O'Neill, Jim and Stupnytska, Anna (2009), "The Long-Term Outlook for the BRICs and N-11 Post Crisis", **Goldman Sachs Global Economics, Commodities and Strategy Research**, NO. 192.

Patrick, Stewart M. (2015), "Present at the Creation, Beijing-Style", **The Council on Foreign Relations (CFR)**, available at: <http://blogs.cfr.org/patrick/2015/03/20/present-at-the-creation-beijing-style/>.

Perlez, Jane (2015), **China Creates a World Bank of Its Own, and the U.S Balks**, available at: http://www.nytimes.com/2015/12/05/business/international/china-creates-an-asian-bank-as-the-us-stands-aloof.html?_r=0

Rao, D, Krishna (2014), "Progress towards Universal Health Coverage in BRICs: Translating Economic Growth into Better Health", **Bulletin of the World Health Organization**, 92: 429-435, available at: <http://dx.doi.org/10.2471/BLT.13.127951>.

Rewizorski, Marek (2015), **The European Union and the BRICs: Complex Relations in the Era of Global Governance**, Springer.

Ross, Robert S., Bekkevold, Jo Inge (2016), **China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges**, Georgetown University.

Singh, Jasit (2006), "Global Power Shift: Toward a Polycentric Asian Century", in Chopra, V.D, **India's Foreign Policy in the 21st Century**, Gyan Publishing House, and Delhi.

Singh, Suresh P. and Dube, Memory (2011), "BRICs and the World Order: A Beginner's Guide", available at: http://cuts-international.org/brics-tern/pdf/BRICS_and_the_World_Order-A_Beginners_Guide.pdf.

Slobodnikova, Olga and Nagyova, Renata (2011), "Global Influence of the BRIC Countries", **Ostrava: University of Ostrava**, available at: http://www.brics.unipr.it/paper/Slobodnikova-Nagyova_2011.pdf.

Statement By Brics Leaders On The Establishment Of The Brics-led Development Bank, 27 MARCH 2013, available at: <http://brics5.co.za/statement-by-brics-leaders-on-the-establishment-of-the-brics-led-development-bank/>.

T. V. Paul (2016), **Accommodating Rising Powers**, Cambridge University Press.

The Strategy for Brics Economic for Brics Partnership (2015), available at: en.brics2015.ru/load/381830.

Why China is Creating a New 'World Bank' for Asia (2014), available at: <http://www.economist.com/blogs/economistexplains/2014/11/economist-explains-6>, Nov 11th 2014.

Wilson, D. and Purushothaman, R. (2003), "Dreaming with BRICs: The Path to 2050", **Global Economics Paper**, No. 99, available at: <http://www.goldmansachs.com/our-thinking/archive/archive-pdfs/brics-dream.pdf>.

Xing, Li (2016), **the BRICS and Beyond: The International Political Economy of the Emergence of a New World Order**, Routledge.

Yu, Ye (June 25, 2015), "While China's AIIB Makes Headlines... BRICS Bank Moves Ahead", available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/while-chinas-aiib-makes-headlinesbrics-bank-moves-ahead-13188>.

